

نقش امام سجّاد (ع)

در رهبری و گسترش فرهنگ شیعه

چکیده:

تحقیق حاضر، در سیره علمی و عملی امام سجّاد (ع) و نقش رهبری آن حضرت پس از حادثه ی کربلا در گسترش فرهنگ شیعه است. این تحقیق، ارائه کلی عصر امامت امام سجّاد (ع)، در تبیین معارف دینی و اعتقادی در آن شرایط سخت و ناگوار است. دوران امامت امام زین العابدین (ع) را بر اساس سیره تاریخی زندگی آن حضرت، می توان به سه مرحله تقسیم کرد: دوران اسارت، دوره قیام ها و شورش ها و دوران ثبات و سازندگی. در دوره اسارت، که عبارت از عصر عاشورا تا بازگشت به مدینه به حساب آورد، در این دوره، با اینکه امام (ع) در دست حاکمان ستمگر چون ابن زیاد و یزید اسیر بود، بر خوردش صریح و افشاگرانه بود و بطور کلی موضع گیری این دوره امام (ع) با موضع گیری های آن بزرگوار در بقیه عمر شریفش تفاوت اساسی دارد. در این دوره کوتاه، روش حضرت پرخاشگرانه، افشاگرانه و هشدار دهنده بوده است، تا جایی که هشدار به کشتن و قتل آن حضرت داده می شود. اما دوره دوم که عبارت از دوره شورش ها و قیام ها باشد، در این مرحله، هر قیامی که برای خونخواهی شهدای کربلا و حفظ فرهنگ اندیشه دینی و ولایی بود، امام هر چند در ظاهر آن را رد می کرد ولی در خفا تأیید می نمود. وگاهی در ظاهر به آنها

مخالفت می نمود. اهمیت رسالت امام سجّاد (ع) در این دوره، از آن جا روشن می شود که حادثه جانگداز عاشورا ترس و وحشت عظیمی در دل پیروان اهل بیت (ع) ایجاد کرده بود و آنان دیدند و یا شنیدند که با چه قساوت و بی رحمی مردان خاندان و یاران اندکش را از دم تیغ گذراندند و خانواده محترم را به اسارت بردند. دوره سوم که عبارت از دوره ثبات و سازندگی است، ارزنده ترین کار و اندیشه امام سجّاد (ع) تثبیت رهبری شیعه و زنده نگه داشتن یاد و خاطره عاشورا و رساندن پیام آن است. این در حالی بود که دستگاه حاکم به شدت علاقه مند بود که واقعه عاشورا به عنوان قیامی علیه خلیفه رسول خدا (ص) قلمداد شود که سرکوبی آن حق، و وظیفه دستگاه خلافت بوده است. امام سجّاد (ع) نیز که اهمیت این حادثه را در رسواسازی حکام جور می دانست، تا آخر عمر برای زنده نگه داشتن یاد این جهاد مقدس، با در پیش گرفتن روش های مختلف، سعی بر زنده نگه داشتن آن داشته و از شیوه های گوناگون در این باره استفاده کرده و اصل هسته شیعه و آرمان مقدس پیامبر اکرم و اهل بیت (ع) را، در هر شرایطی که بود حفظ کردند.

کلید واژه: امام سجّاد، صحیفه سجّادیه، اهدری و امامت، نقش دعا، عاشورا، اهل بیت (ع)، خلافت، اطاعت

و...

پیش از پرداختن به اصل تحقیق، به نکاتی اشاره می گردد:

۱. موضوع تحقیق

یکی از موضوعات و مباحثی که می بایست در سیره امام سجّاد (ع) به آن پرداخته شود، عصر آن حضرت و نقش ایشان در رهبری شیعه، و آن هم در آئینه دعا (صحیفه سجّادیه) پس از شهادت پدر بزرگوارش حضرت اباعبدالله الحسین (ع) است: هدف از این نوشتار نیز، بررسی ابعاد مختلف فعالیت های امام سجّاد (ع) می باشد که در راستای انجام رسالت بزرگ و مقدس هدایت و رهبری شیعه صورت گرفته است.

۲. ضرورت طرح مساله

ضرورت و اهمیّت شناخت موضوع و ضرورت تحقیق در این باره، زمانی روشن می گردد که ثابت شود، امام سجّاد (ع) بعد از حادثه عاشورا، از امور سیاسی و رهبری شیعه کنار نرفته و تنها به امور عبادی نپرداخته و در برابر خلفای بنی امیه عمل کردهای منفی از خودشان نداده است. بلکه بر خلاف پندارهای برخی نویسندگان شیعی و سنی که می گویند: امام سجّاد (ع) بعد از حادثه عاشورا، مطیع ترین و محبوب ترین افراد اهل بیت (ع) نزد دستگاه حاکم بوده و تنها امور عبادی و فردی را در پیش گرفته است.^۱ با این وصف، تبیین این حقیقت، بیش از پیش به این ضرورت تأکید دارد و به این مسأله پرداخته شده تا جایگاه رهبری امام سجّاد (ع) روشن می گردد.

۳. روش تحقیق

روش تحقیق و مطالعه در این مورد، شیوه مطالعه ی کتابخانه ای است که از مأخذ و منابع معتبر عمومی و تاریخ ائمه (ع)، بخصوص تاریخ زندگی امام سجّاد (ع) فیش برداری شده و در چارچوب این پژوهش، تنظیم و تحلیل گردیده، نهایت به نگارش اثر پرداخته شده است.

^۱ . طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۶۶.

پیش فرض های متعددی در این زمینه وجود دارد، آنچه که در این تحقیق به آن توجه شده و به آن پرداخته می شود، اثبات، رهبر امام سجّاد (ع) بعد از حادثه عاشورا، چگونگی هدایت و نجات از انزوا در آن شرایط سخت، آن هم با راز و رمز دعاهاى صحیفه سجّادیه می باشد. فراز هایی از سیره زندگی امام سجّاد (ع) و نقش آن در آئینه دعا و گسترش فرهنگ عاشورا اینگونه پرداخته می شود:

ویژگی های فردی امام سجّاد (ع)

امام سجّاد (ع) فرزند برومند امام حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، بنابر قول مشهور در نیمه جمادی الآخر سال ۳۸ هجری دیده به جهان گشود.^۲ آن حضرت دو سال از دوران امامت امام علی (ع)، ده سال از امامت امام مجتبی (ع) و ده سال از امامت پدر بزرگوارش امام حسین (ع) را درک کرده و بعد از آن مدت ۳۴ سال امامت و هدایت جامعه اسلامی را بر عهده داشته است.^۳ آن حضرت در سن ۲۵ سالگی در صحنه ی عاشورای سال ۶۳ هجری، همراه پدر بزرگوار و دیگر اهل بیت (ع) حضور داشته است.

سیره عملی امام سجّاد (ع)

سیره و منش کلی امامان معصوم (ع) که از آن جمله حضرت امام سجّاد (ع) است، بر آن بوده که امامت و رهبری جامعه اسلامی را عهده دار بوده اند. وظایف خطیر را به عهده دارند که اهم آن ها، عبارت از تفسیر و تبلیغ دین، احیای دین و زدودن خرافات و بدعتها در جامعه، و هم چنین کوشش برای تشکیل حکومت اسلامی است. تشکیل حکومت از نظر ائمه معصومین از جایگاه ویژه ای برخوردار است، زیرا بهترین وسیله بسط و نشر احکام الهی می باشد.

پس از شهادت امام حسین (ع)، امام سجّاد (ع) در شرایطی رهبری، امامت و هدایت جامعه اسلامی را عهده دار شدند که هر گونه حرکت و قیام مسلحانه از جانب امام (ع)، پیامد های ناگواری برای حضرت و باقیمانده شیعیان در برداشت از این رو آن بزرگوار شیوه های دیگری را برای هدایت و رهبری شیعیان اتخاذ نمودند.^۴ که نمونه هایی از آن در این نوشتار بیان خواهد شد.

دور نمای عصر امامت امام سجّاد (ع)

^۲ . ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۳۷.

^۳ . اعلام لوری، ج ۱، ص ۴۸۰.

^۴ . ر.ک: نقش امام سجّاد (ع) ...، ص ۳۵ و ۳۶؛ پژوهشی در زندگی امام سجّاد (ع)، ص ۹-۱۰.

دوران امامت و رهبری امام زین العابدین (ع) را بر اساس سیره تاریخی زندگی آن حضرت، می توان به سه مرحله تقسیم کرد: دوران اسارت، دوره قیام ها و شورش ها و دوران ثبات و سازندگی.

در دوره اسارت، که عبارت از عصر عاشورا تا بازگشت به مدینه به حساب آورد، در این دوره، با اینکه امام (ع) در دست حاکمان ستمگر چون ابن زیاد و یزید اسیر بود، بر خوردش صریح و افشاگرانه بود و بطور کلی موضع گیری این دوره امام (ع) با موضع گیری های آن بزرگوار در بقیه عمر شریفش تفاوت اساسی دارد. در این دوره کوتاه، روش حضرت پرخاشگرانه، افشاگرانه و هشدار دهنده بوده است، تا جایی که هشدار به کشتن و قتل آن حضرت داده می شود.

اما اینکه چرا موضع گیری امام سجّاد (ع) در این دوره، تند و صریح و پرخاشگرانه است. و در دیگر دوره ها چنین دیده نمی شود، بلکه در بقیه دوره ها، با تقیه و در قالب دعا و کارهای ملایم است؟. پاسخ این است که نقش امام سجّاد (ع) در این سفر همچون نقش زینب (س) پیام رسانی نهضت امام حسین (ع) است؛ چون اگر مردم بدانند که امام حسین چرا و چگونه به شهادت رسید، دیدگاه آنان درباره دعوت آینده اسلام و دعوت اهل بیت (ع) به گونه دیگر خواهد بود، اگر ندانند، معلوم است که نوعی دیگر خواهد بود. بدین سان امام سجّاد (ع) همچون دیگر اسیران، تمام نیروی خود را به منظور آگاهی دادن مردم و توسعه این شناخت در سطح جامعه به کار می گیرد تا رسالت پیام رسانی این قیام به بهترین صورت انجام پذیرد؛ زیرا، آینده امامت و نقش رهبری آن حضرت تشکیل حکومت اسلامی در پرتوی این زبان گویا و خونی ریخته در عاشورا است.

اما دوره دوم که عبارت از دوره شورش ها و قیام ها باشد، در این مرحله، هر قیامی که برای خونخواهی شهدای کربلا و حفظ فرهنگ اندیشه دینی و ولایی بود، امام هر چند در ظاهر آن را رد می کرد ولی در خفا تأیید می نمود. و گاهی در ظاهر به آنها مخالفت می نمود. علت اتخاذ این سیاست هم، کاملاً روشن است؛ زیرا مردان خاندان رسالت در کربلا کشته شده اند و جز امام و چند تن دیگر که انگشت شمارند کسی باقی نمانده است و حفظ این طرفداران اندک برای آینده لازم و ضروری است.

اهمیت رسالت امام سجّاد (ع) در این دوره، از آن جا روشن می شود که حادثه جانگداز عاشورا ترس و وحشت عظیمی در دل پیروان اهل بیت (ع) ایجاد کرده بوده و آنان دیدند و یا شنیدند که بنی امیه، فرزندان رسول خدا (ص) را که در همه جهان اسلام به عظمت، قداست و اعتبار معروف بود، با چه قساوت و بی

رحمی کشتند و مردان خاندان و یاران اندکش را از دم تیغ گذراندند و خانواده محترمش را به اسارت بردند.

از طرف دیگر، هنوز غم و اندوه این حادثه از دل مردم، بخصوص اهل مدینه نرفته بود و زمان زیاد از آن نگذشته بود که شهر مقدس مدینه و حرم رسول خدا را مباح کرده و به خانه خدا (مسجد الحرام) هجوم بردند و آن را به آتش کشیدند. این اقدامات وحشیانه اموی نفس ها را در سینه ها حبس کرده و به کس جرأت مخالفت و گردن فرازی را نداند.

با توجه با این شرایط، صحت روش امام (ع) و اهمیت آن در این برهه، آشکار می گردد. امام سجّاد (ع) توانست با تدبیر صحیح بقیه ی مردان اهل بیت (ع) و تعداد کم شیعیان را برای انجام رسالت گسترش مکتب اهل بیت (ع) حفظ کند.

دوره سوم که عبارت از دوره ثبات و سازندگی است، ارزنده ترین کار و اندیشه امام سجّاد (ع) زنده نگه داشتن یاد و خاطره عاشورا و رساندن پیام آن است. حضرت سجّاد (ع) نسبت به این واقعه حساس تاریخ شیعه، مسئولیت خاصی احساس می کرد و خود را موظف می دانست که با یادآوری های فراوان و پی در پی، این حادثه تحرک زا و انقلاب خیز را در تاریخ ثبت کند تا همواره منشاء الهام آزاد مردی و رشادت و روشنگر راه آزادی خواهان و حق طلبان باشد. این در حالی بود که دستگاه حاکم به شدت علاقه مند بود که واقعه عاشورا به عنوان قیامی علیه خلیفه رسول خدا (ص) قلمداد شود که سرکوبی آن حق، و وظیفه دستگاه خلافت بوده است.

امام سجّاد (ع) نیز که اهمیت این حادثه را در رسواسازی حکام جور می دانست، تا آخر عمر برای زنده نگه داشتن یاد این جهاد مقدس، با در پیش گرفتن روش های مختلف، سعی بر زنده نگه داشتن آن داشته و از شیوه های گوناگون در این باره استفاده کردند.^۵

انحطاط فکری و اخلاقی جامعه

از نیمه دوم خلافت عثمان به بعد، یعنی از سال سی ام هجری ثروت اندوزی در خانواده هایی از اشراف که از خزانه دولت درآمد فراوانی بدست آورده بودند، تشکیل زندگی پر تجمل همراه با وسایل فحشا و منکر

^۵ . ر.ک: همان، ص ۵۱-۵۴؛ پژوهش در زندگی امام سجّاد(ع)، ص ۱۴ به بعد.

رونی خاصی گرفت، به طوری که با یکدیگر در خرید کنیزان رقاص به رقابت می پرداختند. به تدریج مردم دیگر نیز به آنان اقتدا می کردند. انحطاط اخلاقی روز به روز رونق پیدا کرده و حتی دو شهر مکه و مدینه نیز از آلودگی های آن در امان نماندند. قتل عام زن و مرد در واقعه حرّه و تجاوز به حریم مسلمانان، که در نوع خود بی سابقه بود، روحیه مردم شهر را دگرگون ساخت. اشراف و ثروتمندان بی اعتنا به احکام دینی و اخلاقی و اسلامی گردیده که حتی فقها و زاهدان آن ها نیز به آن ها تمایل پیدا کرده بودند. نه عالمان آن را زشت می شمردند و نه عابدان با آن مخالف بودند.^۶

بنابراین، پس از واقعه حادثه ی کربلا، تشیع از نظر کمی و کیفی و هم چنین در بعد سیاسی و اعتقادی، در وضع بسیار بدی قرار گرفته بود، همگان آن را تمام شده تلقی می کردند. انعکاس این واقعه موجی از رعب و وحشت را بر محافل شیعی حکم فرما کرده بودند. انسجام و تشکیل جامعه شیعه به ضعف و سستی گراییدند. از این جاست که امام سجّاد (ع) با اشاره به این وضع ناگوار می فرماید: «در تمام مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست بدارند».^۷

امام صادق (ع) نیز در بیان این وضع اندوهبار می فرماید: «مردم پس از شهادت حسین بن علی (ع) برگشتند، (از خاندان پیامبر (ص) فاصله گرفتند) جز سه نفر، «ابو خالد کابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم، سپس افرادی به آن پیوستند و تعدادشان زیاد گردید».^۸

در چنین شرایط، امام سجّاد (ع) بگونه ای زندگی می کردند که حتی امور خانوادگی و کار های شخصی آن حضرت زیر نظر جاسوسان عبدالملک قرار داشتند. علی بن الحسین (ع) کنیزی داشت. او را آزاد کرده و سپس با او ازدواج کرد. عبدالملک طی یک نامه اعتراض آمیزی به آن حضرت اعتراض کرده و آن را نقض شمردند.^۹ عبدالملک با این کار می خواست به امام هشدار دهد که همه کارهای وی، حتی امور شخصی و خصوصی ایشان را زیر نظر دارد.

در چنین شرایط و وضعی که اهل بیت (ع) و پیروان شان داشتند، امکان قیام برای امام سجّاد (ع) منتفی بود؛ با رعب و اختناق شدیدی که در جامعه حکم فرما شده بود و با کنترل و تسلط شدیدی که حکومت جبار

^۶ . کتاب الاغانی، ج ۸، ص ۳۸۵.

^۷ . شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۵۹.

^۸ . الاختصاص، ص ۱۲۵.

^۹ . مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸۱.

اموی برقرار ساخته بود، هرگونه جنبش و حرکت مصلحانه پیشاپیش محکوم به شکست بود و کوچک ترین حرکت، از دید جاسوسان حکومت اموی پنهان نمی ماند.

اعتقاد امویان این بود که با قتل عام کربلا، آل علی (ع) ریشه کن شده و دیگر به عنوان یک جناح مخالف نمایان نخواهند شد؛ و خیالشان از این جهت راحت شده بود. مردم نیز دیگر به روی کار آمدن خاندان پیامبر (ص) امیدی نداشتند و شیعه را گروه نابود شده می پنداشتند.

نقش امام سجّاد (ع) در احیای نهضت حسینی

امام سجّاد (ع) که پس از حادثه ی کربلا، از یک طرف در وضع ناگواری قرار گرفته بود، و از طرف دیگر مقام امامت و حفظ نظام اصیل اسلامی و حفظ رهبری شیعه نیز یک امر ضروری و لازم بود؛ در این اوضاع و احوالی نیز باید امام سجّاد (ع) رسالت خطیر هدایت و رهبری شیعه را عهده دار شود و به سازمان دهی دوباره شیعیان اقدام کند. هم چنین احکام دین را باید از نو پایه ریزی نماید، سپس مردم را به سوی آن هدایت کند.

بنابراین، طبیعی است که امام سجّاد (ع) در چنین شرایطی، اولین وظیفه خود را تبیین و اندیشه اصیل اسلامی و زدودن غبار جهل و تحریف و خرافه از چهره تابناک اسلام قرار دهد؛ اما شرایط و اوضاع و احوال سیاسی به گونه ای بود که امام نمی توانیست مفاهیم مورد نظر خود را آشکارا بیان کند. بنابراین حضرت دو روش پند و ارشاد و تبیین معارف الهی در قالب دعا را در پیش گرفته که اینگونه به آن پرداخته می شود:

الف) پند و ارشاد اسلامی

بنا به آنچه که اشاره شد، شرایط و اوضاع اجازه نمی داد که امام سجّاد (ع) به عنوان امام و حجت خدا در جامعه ظهور پیدا کند. این بود که آن حضرت با ظهور در سیمای یک فقیه و محدّث، به بیان فتوا یا نقل حدیث از احادیث رسول خدا (ص) اقدام نموده و بدین وسیله محل رجوع مردم از شیعه و اهل سنت قرار گرفت.

امام سجّاد (ع) در بیانات نصیحت گونه خویش به بیان مفاهیم اسلامی و نشر آنها پرداخت؛ این در حالی بود که بنی امیه سعی می کردند که مردم را به ظاهر دین مشغول کرده و از باطن آن باز دارند؛ ولی امام (ع)

تلاش می کرد، مردم را از این ظاهر عبور داده و به باطن آن و مفهوم و معنای دین برساند. آن حضرت با کمال دقت و تدبیر حکیمانه، با بهترین شکل، افکار و اندیشه اصیل اسلامی را در ذهن مردم جا می دادند و بدون اینکه حساسیت های دستگاه حاکم را بر انگیزد. از نکات بسیار ظریفی که امام (ع) به آن اشاره می نمود، توحید و یگانگی خدا، رسالت، امامت و امتحان روز واپسین و معاد بودند. و هم چنین بعد از توجه دادن به آخرت و عذاب های آن، آنان را به زهد و بی اعتنائی به زخارف دنیا دعوت و به بی اعتباری دنیا تذکر می دادند.^{۱۰}

ب) تبیین معارف الهی در قالب دعا

از دیگر شیوه و روش امام سجّاد (ع) در احیای آرمان مکتب اصیل اسلام، تبیین معارف الهی در قالب دعا و در آینه که معروف به «صحیفه سجّادیه» شده است می باشد. دعا، یکی از مؤثرترین روش تربیتی و پیوند میان انسان و خالق است. دعا، پیوند معنوی، میان انسان و پروردگار است که اثر تربیتی و سازندگی مهمی در روح انسان دارد، از این رو دعا، از دیدگاه اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است.

با توجه به آن شرایط خاص که امام سجّاد (ع) داشت، آن حضرت همچون دیگر امامان معصوم (ع) دست از رسالت خویش بر نداشته و این بار شیوه و روش دعا، حقایق را جلوه داده است. دعا های امام سجّاد (ع) که به عنوان «صحیفه سجّادیه» معروف گشته است، گذشته از این که شامل راز و نیاز های با معبود و بیان حاجت در پیشگاه وی می باشد، دریای بیکرانی از علوم و معارف است که ضمن آن مسایل عقیدتی، فرهنگی، سیاسی و پاره ای از احکام شرعی و قوانین طبیعی در قالب دعا مطرح شده است. در اهمیت و ارزش این دعاها همین بس که علاوه بر شیعیان، اهل سنت نیز این ادعیه را در کتاب های خود آورده اند.^{۱۱} و این حاکی از آن است که این دعا در درون جامعه آن روز نفوذ خاصی داشته؛ چنانکه هر دو فرقه، از آن ها به عنوان راهی به سوی خدا و رابطی میان خالق و مخلوق استفاده کرده اند.

بهره گیری امام سجّاد (ع) از دعا

امام سجّاد (ع) بالاترین معارف توحیدی را به انسان های حقیقت جو و پیروان خویش در قالب دعا، آموخته است. توحید و خداشناسی که از بالاترین معارف اسلامی و دینی است، در ضمن دعا های خویش،

^{۱۰} . تحف العقول، ص ۲۸۴-۲۸۸.

^{۱۱} . شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۷۸-۱۸۷؛ ج ۱۱، ص ۱۹۲؛ نقش امام سجّاد (ع)، ص ۷۸.

ذات مقدس الهی را از هر گونه تشبیه به مخلوقات مبرا دانسته و از هر نوع عیب و نقصی پاک و منزّه معرفی می کند. در فرازی از دعایش می فرماید: «أَنَّكَ الْوَاحِدُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا يُولَدُ وَلَا يَمُوتُ وَلَا يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»؛ حقاً که تویی یگانه یکتای بی نیاز، کسی که نه زاده است و نه زاده شده، و هیچ کس مانند و همتای تو نبوده است.^{۱۲}

امام سجّاد (ع) در خلال دعاهاى خویش با جملات کوتاه ولی عمیق و پر محتوا، دومین اعتقاد اسلام (عدل) را چنین معرفی می کند: «... وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حَكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقْمَتِكَ عَجَلَةٌ وَأَنْتَ يَجْعَلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ وَأَنْتَ يَحْتَاجُ إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَ قَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلَهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا؛ و دانستم که در حکم و فرمانت ستمی در انتقام و به کیفر رساندن شتابی نیست، و جز این نیست که کسی شتاب می کند که از گذشتن وقت کار بترسد و ناتوان به ستم نیازمند است، و ای خدای من تو برتری از اینکه شتاب یا ستم کنی تو برتر و بزرگی.^{۱۳}

و نیز می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنْ تَشَاءُ تَعْفُ عَنَّا فَبِفَضْلِكَ وَ إِنْ تَشَاءُ تَعَذِّبُنَا بِعَدْلِكَ؛ خدایا! اگر بخواهی از ما درگذری، به دلیل فضل و احسان توست و اگر بخواهی ما را کیفر رسانی، از عدل و دادگستری توست.^{۱۴}

و هم چنین در فرازی می فرماید: «وَ احْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِي بِعَدْلِكَ عَلَى الْاِسْتِحْقَاقِ؛ و با بزرگواری و بخشش خود با من به مهربانی رفتار کن و با دادگری با من به استحقاق رفتار مکن.^{۱۵}

تصدیق جایگاه نبوت، از دیگر فرازهای دعاهاى امام سجّاد (ع) است که در کنار اعتراف به وحدانیت خداوند از خدای سبحان می طلبد و مقام و منزلت پیامبر (ص) را وسیله تقرّب قرار می دهد؛ چنانکه در دعای عید قربان و هم چنین روز جمعه می فرماید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ بِكَ وَ تَصَدِّقَ بِرَسُولِكَ وَ الْإِثْمَةَ الَّذِينَ وَ جِبْتَ طَاعَتَهُ مِنْ يَجْرِي ذَالِكُ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ؛ خدا مرا از یکتاپرستان و مؤمنان و از تصدیق کنندگان به پیامبرت و پیشوایانی که فرمان بری از ایشان را واجب کرده ای، قرار بده، از کسانی که آن توحید و ایمان و تصدیق وسیله ایشان و

^{۱۲}. صحیفه سجّادیه، دعای چهل و هفتم.

^{۱۳}. همان، دعای چهل و هشتم.

^{۱۴}. همان، فرازی از دعای دهم.

^{۱۵}. فرازی از همان.

بدست آنان واقع می‌گردد.^{۱۶} و هم چنین در فرازهای دیگری از دعا‌های صحیفه سجادیه نیز موارد اشاره شده است.

امامت در آئینه صحیفه سجادیه

چنانچه اشاره شد که در واپسین روزهای واقعه کربلا، شیعیان در بدترین شرایط، از لحاظ کمی و کیفی و نیز موقعیت سیاسی و اعتقادی، قرار گرفته بودند. از طرف دیگر، کوفه که مرکز گرایشهای شیعی بود، تبدیل به مرکزی جهت سرکوبی شیعه گردید. شیعیان واقعی امام حسین(ع) که در مدینه و مکه بوده و یا موفق شده بودند که از کوفه به او ملحق شوند، در کربلا به شهادت رسیدند. گرچه بسیاری هنوز در کوفه بودند، اما تحت شرایط سختی که ابن زیاد در کوفه بوجود آورده بود، جرأت ابراز وجود نداشتند. حادثه کربلا از نظر روحی، شکست بزرگی برای شیعیان بودند و بظاهر اینگونه مطرح شده بود که دیگر شیعیان نمی‌تواند برسرآورند. تعدادی از اهل بیت و در رأس آنها امام حسین(ع) به شهادت رسیدند و تنها یک فرزند ذکور از امام حسین(ع) که عبارت از امام زین العابدین(ع) است، از نسل فاطمه(س) باقی مانده بود که البته در آن شرایط شهری نشد. در چنین شرایطی که تصور نابودی تشیع وجود داشت، امام سجاده(ع) می‌بایست کار را از صفر شروع کند، مردم را به سمت امامت و رهبری اهل بیت بکشانند.^{۱۷}

با این وصف، امام سجاده(ع) موفقیت زیاد کسب کرد. از موفقیت مهم امام سجاده(ع) آن بود که شیعه را حیات نو بخشید. حادثه‌ای کربلا که یکی از بزرگترین ضربه بر پیکر امامت و رهبری شیعه بود، تا از این طریق اصل امامت و خلافت اصیل اسلام پرداخته شود، آن حضرت نام حادثه‌ای کربلا و عاشورا را در تاریخ زنده نگهداشت و گذشته از آن زمینه‌ای را برای فعالیت امام باقر و امام صادق(ع) فراهم کرد. تاریخ در این مورد به خوبی شاهدت می‌دهد و گواه است که امام سجاده(ع) در طول سی و چهار سال فعالیت، شیعه را از یکی از سخت‌ترین دوران‌های حیات خویش عبور داد.

نقش دعا‌های امام سجاده(ع) که معروف به «صحیفه سجادیه» شده است، زمانی روشن می‌شود و معلوم می‌گردد که چگونه نام و یاد واقعه عاشورا را در تاریخ زنده نگهداشت و امامت را به نسل بعد با کمال و تمام تحویل داد، این بود که جامعه دچار انحراف شده، روحیه‌ای رفاه طلبی و دنیا زدگی بر آن غلبه و فساد

^{۱۶}. همان، دعای چهل و هشتم.

^{۱۷}. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۶۴.

سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آن را در محاصره قرار داده و از نظر سیاسی هیچگونه روزنه برای تنفس وجود نداشت.

از اینجا بود که امام سجاده(ع) توانست برای بیان بخشی از عقاید خود که اهم آن امامت و استمرار راه امام حسین(ع) که حفظ خلافت اصیل اسلام بود، استفاده کند و بار دیگر تحرکی در جامعه برای توجه و معرفت و عبادت و بندگی خداوند ایجاد کند. گرچه ظاهراً مقصود اصلی در این دعاها، همان معرفت و عبادت بود؛ اما با توجه به تعبیری که وجود دارد، مردم می‌توانستند از لابلای این تعبیرات با مفاهیم سیاسی مورد نظر امام سجاده(ع) آشنا شوند.

صحیفه سجاده مشهور، نه تنها در میان شیعیان، بلکه در میان اهل سنت نیز وجود داشت.^{۱۸} از این معلوم می‌شود که دعاهای امام سجاده(ع) در جامعه آن روز، اعم از شیعیان و طوایف دیگر نفوذ کرده است.

از طرف دیگر، نکته اساسی که در میان دعاهای امام سجاده(ع) پیام ویژه‌ای داشته است، این است که در میان دعاها، تعبیری وجود دارد که اغلب تکرار شده و کمتر دعایی است که از این تعبیر خالی باشد. این تعبیر، «صلوات بر محمد و آل محمد(ص)» است. این نکته زمانی جلوه می‌کند و از اسرار پیام سجاده(ع) خبر می‌دهد و می‌فهماند که آن حضرت در این تعبیر چه هدفی بزرگی دارد، این است که این تعبیر زمانی گفته می‌شود که حتی قرار دادن نام علی بر فرزندان تقبیح می‌شد و افرادی بدین دلیل مورد تهدید قرار می‌گیرند و کار امویان جز با دشنام دادن به علی تمام نمی‌شد.^{۱۹} از اینجا است که به کار گرفتن این تعبیر ارزش خود را به خوبی نشان می‌دهد؛ زیرا آن کسی که در کربلا شهید شد و از آن به خارجی نام می‌بردند، او از آل محمد(ص) است، او همان یادگار طیبین و طاهرین است که مصداق آیه تطهیر^{۲۰} می‌باشد.

امام سجاده(ع) از آن یاد کرده است تا مفاهیم و مقصود آیه تطهیر را در میان جامعه آن روز برجسته می‌کند. این تعبیر نیز در چند مورد تکرار شده است که فرمود: «محمد و آل الطیبین الطاهرین الاخیار الانجبین»^{۲۱} فراز هایی از دعاهای امام سجاده(ع) که جامعه خوابیده را از خواب غفلت بیدار کرده و مردم رفاه زده و منحرفی را به سوی هدایت سوق داده و جامعه شیعی را حیات تازه بخشید. و به تعبیر روشن تر، تعبیر های

^{۱۸}. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۹۲، ج ۶، صص ۱۸۶-۱۸۷؛ ج ۵، ص ۱۱۳.

^{۱۹}. همان، ج ۱۳، ص ۲۲۰؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۱۸۴.

^{۲۰}. احزاب، آیه ۲۰.

^{۲۱}. صحیفه سجاده، دعای ششم، بند ۲۴.

امام(ع) موجی را در جامعه ایجاد کردند که هم نام آل محمد (ص) را در جامعه زنده کرده و هم وسیلهٔ رسوایی حادثه سازان عاشورا و کربلا شده و آنان را منفور جامعه قلمداد کنند. با توجه به این حرکت اسرار آمیز امام سجّاد (ع)، در حقیقت یکی از مضامین مهم سیاسی و دینی، (صحیفه) طرح مسأله امامت است. مفهوم امامت به صورت یک مفهوم شیعی، که علاوه بر جنبهٔ داشتن احقّیت برای خلافت و رهبری، که این احقّیت را در سقیفه از آل محمد (ص) گرفته و در حادثه عاشورا آن را تمام شده تلقی کردند. آن حضرت این مفهوم را به شیوه های گوناگون در دعاهایشان اینگونه ارائه داده که به فراز های آن اشاره می شود:

۱. اوصاف برجسته اهل بیت (ع)

امام سجّاد (ع) در فراز از دعایشان اوصاف برجسته اهل بیت (ع) را اینگونه بیان می دارد: «رَبِّ صَلِّ عَلٰی أَطْنَابِ اَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِيْنَ اخْتَرْتَهُمْ لَامِرِكْ وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكْ وَ حَفَظْتَ دِيْنَكَ وَ خَلَفَائِكَ فِيْ اَرْضِكَ وَ حَجَجَكَ عَلٰی عِبَادِكَ وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بَارَادَتِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيْلَةَ الْيَكِيَّةَ وَ الْمَسْلُكُ الْإِلٰى جَنَّتِكَ؛ پروردگارا! بر پاکان از اهل بیت محمد (ص) درود بفرست. کسانی را که برای حکومت برگزیدی، و گنجینه های علوم خود و حافظان دینت گردانیدی و خلفای خود در روی زمین و حجت خود بر بندگان قرار دادی، آنان را با ارادهٔ خود از هر پلیدی و آلودگی پاک و مبرا ساختی و وسیله ای برای رسیدن به تو و به بهشت جاودانت اختیار نمودی».^{۲۲}

این فرازی از دعا، در آن شرایطی که حکومت، امامت و جایگاه آنان را بر باد رفته تلقی می کنند، از چه اندیشهٔ بلندی حکایت دارد، و چه پیام اسرار آمیزی به پیروان اهل بیت (ع) داشته و در آن شرایط ناگوار، چه پیامی به جامعه ی آن روز می دهد؟ جامعه که سردمدار آن، (یزید) در شام در حضور اسیران آل محمد (ص) سخن از انتقام بدر و أحد و حنین، گفته، وحی و قرآن و رسالت پیامبر را، دروغ شمرده و تکذیب می کند. اما این فراز از دعای صحیفه سجّادیه، سخنی از حجت خدا در زمین، پاکان آل محمد (ص) و خلفای برگزیده برای حکومت، گنجینه های علوم و حافظان دین می گوید. در حقیقت، امام سجّاد (ع) به چیزی اشاره می کند و پیامی به جامعه آن روز می دهد و خاطره ای را در اذهان مردم زنده می کند، که مردم با رفتن و شهادت امام حسین (ع) آن را تمام شده می پندارند.

عالم جلیل القدر، صاحب ریاض السالکین، در شرح صحیفه سجادیه، در شرح این فراز از دعا، به اوصافی پرداخته است که اینگونه اشاره می شود:

یکم: خداوند ایشان را برای امر خود و دینش در عالم و برای هدایت خلق برگزید که برگشتش به این است که ریاست کامله عامه را به ایشان افزوده است.

دوم: خداوند آن ها را خزانه داران و حافظان علم خود قرار داده که آن را از ضایع شدن و آلودگی افکار باطل و اندیشه های شیطانی و نادرست حفظ نمایند.

سوم: ایشان را از حافظان و نگهبانان دین خود قرار داده است تا از تبدیل و تحریف، آن را مصون بدارند.

چهارم: آنها را جانشینان و خلفای خود در زمین قرار داده است تا بوسیله آنان جذب نفوس ناطقه به سوی او و تکمیل ناقصان قیام نمایند.

پنجم: آنها را حجت های خود بر بندگان قرار داده است.

ششم: ایشان را از هر رجس و آلودگی پاک قرار داده است.

هفتم: آنها را وسیله به سوی خود مقرر کرده است.

هشتم: آنها راه به سوی بهشت می باشند، پس هرکس به راه آنها رفت نجات می یابد چنانکه احادیث سفینه و امان، بر آن دلالت دارد.^{۲۳}

بنابراین، امام سجاد (ع) در دعایشان از ریاست عامه سخن می گوید که آن را غصب کرده است. از خزانه داران و حافظان علمی سخن به میان می آورد که آن را ضایع کرده و آلودگی های فکری و اجتماعی و شیطانی آنان را به باد فراموشی سپرده است. از حافظان دینی وانمود می کند که در جلوی چشم آنان، دین را تحریف نموده است. اشاره به خلفای حق در روی زمین نموده که خلفای باطل آن را به بشهادت رسانده و آثار آن را می خواهد نابود کند. اشاره به آیه تطهیر دارد، که آن را انکار کرده و آن را دروغ می پندارند و...

۲. جایگاه خلافت

^{۲۳}. ریاض السالکین فی شرح صحیفه الساجدین، روضه ۴۲،

فراز دیگری از دعای امام سجّاد (ع)، بیان مقام و جایگاه خلافت اهل بیت (ع) است که در این بیان، ابتدا این جایگاه را از آن اهل بیت (ع) معرفی کرده و بعد اشاره به غضب آن می کند، ابتدا می فرماید: «... ولا شفاعة مخلوق رجوة الا شفاعة محمد و اهل بيته عليه و عليهم سلامك؛ هیچ امیدی به شفاعت مخلوقی نیست، مگر شفاعت محمد و آل پاکش، که درود و تحیت بر آن پیامبر گرامی و اهل بیتش باد».^{۲۴}

سپس، می فرماید: «اللهم إنّ هذا المقام لـخلفائك و أصفياك و مواضع أُمناك في الدّرجة الرّفيعه الّتی اختصّصنّهم بها قدابنزوها، و انت المقدّر لذلک، لا یُغالبُ امرک، ولا یُجاوزُ المحتوم من تدبیرک کیف شئت و انّی شئت، و لما أنت اعلمُ به غیرُ متّهم علی خلقک ولا لارادتک، حتی عاد صِفوتُک و خلفاؤک مغلوبین، مقهورین، مبتزّین ... اللهم العن اعدائهم من الاولین و الآخرين و مَنْ رَضیَ بفعالهم و اشیاعهم و أتباعهم».^{۲۵}

خداوند!، این مقام (رسالت و امامت)، همانا مخصوص خلفا و رسولان تو و برگزیده گان تست، که آنان محل امانت تو اند، و در درجه عالی معرفت و رتبه اعلای تقرّب، که تو آن رتبه را به آنان اختصاص دادی، و تو آن را مقدّر بر آنان فرمودی، و هر گز کسی به فرمان تقدیر قطعی و تدبیر حتمی تو غلبه نتواند کرد. و به هر کیفیت و هر وقت و ساعت که مشیت تو تعلق گرفته، همان گونه بالضروره وقوع خواهد یافت، و چون تو دانا تری و علمت محیط تر به حسن نظام کامل عالم است، و در کیفیت خلقت کسی تورا متهم به نقص نخواهد کرد، و عاقلی در اراده در اراده و مشیت نقصانی نخواهد یافت، تا آنگاه که برگزیدگانت و رسولانت باز به حکم مشیت بالغه ات مغلوب و مقهور دشمنان شده و مقام خلفای تو را نا اهلان ربوند، و آنگاه آنان بنگرند که خلق فرمان تو را تبدیل و تغییر داده و کتاب و شریعت را پشت سر انداختند، و احکام و فرائض را از نهج تشریع تو به کلی منحرف ساختند، سنن پیغمبرت را رها کردند. خدایا!، بر دشمنان رسولان و خلفایات از اولین و آخرین، و بر هرکسی راضی به فعل زشت آها باشد از آنها پیروی و با آنها همراهی کند، لعنت فرست.

و «اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّکَ حمیدٌ مَّجید، کَصلواتک و بَرَکاتِک و تحیاتِک علی أَصفیائِک اِبَراهیمَ و آلِ اِبَراهیم، و عَجَّلَ الفَرَجَ وَالرُّوحَ وَالنُّصْرَةَ وَالتَّمْکِیْنَ وَالتَّأْیِیدَ لَهُمْ؛ پروردگارا!، بر محمد و آل پاکش درود فرست، که تو ستوده صفات و بزرگوار حقیقتی، بر آنان درود رحمتی فرست و تحیت و برکاتی، به مانند همان برکات و رحمتها که برای برگزیدگانت ابراهیم و آل ابراهیم علیهم السلام فرستادی، و بر

^{۲۴} . صحیفه سجّادیه، دعای چهل و هشتم.

^{۲۵} . همان.

محمد(صلی الله علیه وآله) و آل پاکش فرج عاجل، و گشایش و راحت و قوت و نصرت و تمکین و اقتدار کامل عطا فرما».^{۲۶}

و «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَالْإِيمَانِ بِكَ، وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِكَ، وَالْإِثْمَةِ الَّذِينَ حَتَمَتْ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِي ذَالِكُ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ...؛ بار وردگارا!، مراهم از اهل توحید و ایمان به حضرتت و تصدیق به رسالت پیغمبرت قرار ده، و پیرو آنها که اطاعتشان را بر امت فرض و حتم فرموده ای، و بواسطه آنها و به دستشان امر اطاعت را جاری کده ای، قرار ده».^{۲۷}

جایگاه خلافت بنا به سیره و سنت پیامبر (ص) از مختصات خاندان آن رسول گرامی است. این مقام را نیز خداوند سبحان بعد از پیامبر (ص) به آن ها داده اند. در فراز اول، امام (ع) به این حقیقت اشاره دارد و آن را از مختصات این خاندان معرفی می کند و می فرماید: این یک امانت الهی است که خداوند این امانت را به برگزیدگان امت سپرده است. سپس آن حضرت می فرماید: خداوند! این امانت را که تو خود به برگزیدگان بندگانت دادی، این امانت را از آنان گرفتند. این فراز به دو نکته اساسی اشاره داشته که مخاطبان حضرت، در آن شرایط ناگوار بخوبی آن را درک کرده و پیام آن حضرت را دریافت می کند.

الف) اشاره غیر مستقیم به جریان سقیفه دارد. مدت هاست که از آن می گذرد، و تقریباً اذهان از آن بیگانه شده است. این اشاره غیر مستقیم را جز مخاطبان خاص از پیروان امام (ع)، بطور همه جانبه درک نخواهد کرد. اما، این گروه، بخوبی پیام این کلام را درک می کنند که حضرت می فرماید: «خدایا، این جایگاه و مقامی که تو به آنها دادی از آنها گرفتند. تا جایی که برگزیدگان خلفای تو در مقابل ستمکاران مغلوب و مقهور شده و حق شان بر باد رفت».

ب) اشاره مستقیم به جریان حادثه عاشورا دارد که همگان آن را بخوبی درک کرده و از آن مصیبت زده بوده و همگان بهت زده اند. اینجاست که امام سجاد (ع) با فرازی از این دعا، این خاطره ی تلخ را در اذهان زنده کرده و پیام می دهد، آنهایی که مغلوب، مقهور شدند، و حق شان برباد رفتند و ستمکاران بر آنها ستم کردند، آنان از برگزیدگان خلق و امانت داران الهی در میان خلق بودند.

^{۲۶}. همان.

^{۲۷}. همان.

بنابراین، فراز سوم از فقره، نکته دوم را بخوبی برجسته کرده و ذهن همگان را به جستجوی وا می دارد و آن این است که امام سجّاد (ع) می فرماید: «پروردگارا بر دشمنان آن ها، از اولین و آخرین و کسانی که به این ظلم رضایت داده و کسانی که در این ظلم با ظالمان و ستمکاران همراهی کرده و از آنان تبعیت کردند، نیز لعنت بفرست.» از اینجاست که هر ذهن جستجوگر و انسان آگاه به این حقیقت رهنمون می شوند و این سؤال را در ذهن آنان زنده می کنند که این ها چه کسانی اند که ظلم و ستم در حق آنها شده و یا حق غصب آنان شده اند، غاصبان حق آنها، مستحق لعن خداوند سبحان است؟ و این برگزیدگان خلق کیانند، که حق آنها غصب شده اند و آنان مغلوب و مقهور می باشند؟ بنابراین، این فراز از دعای امام سجّاد (ع)، در عین اینکه جریان سقیفه را در اذهان زنده می کند، جریان واقعه عاشورا و کربلا را بخوبی برجسته کرده و آن را در خاطره همگان زنده کرده و زنده نگه می دارد. در دو فراز دیگر نیز اشاره به کسانی دارد که خداوند اطاعت آنها را بر امت واجب کرده و از خداوند برای آنها اجر و پاداش حضرت ابراهیم و آل او را طلب می کند. از این فراز نیز بخوبی معلوم است که خداوند اطاعت چه کسانی غیر از خاندان پیامبر اکرم (ص) را بر امت واجب کرده اند؛ بلکه اینها همان ائمه معصومین (ع) و اهل بیت عصمتند.

۳. ضرورت اطاعت از خاندان پیامبر (ص)

در فراز دیگری از این دعاها ی امام زین العابدین (ع) در صحیفه سجّادیه، اشاره به ضرورت اطاعت از خاندان پیامبر و اهل بیت (ع) و وجوب پیروی از آنها دارند. می فرماید: «و صلّ علی خیرتک الّهم من خلّقک مُحَمَّدٍ و عِترتِهِ الصّفّوه مِنْ بُرّیک الطّاهِرین، و اجعلنا لَهم سامعین و مطعین کما أَسَرْتَ. الّهم اجْعَلْنی من اهل التّوحید و الایمان بِک و التّصدیق برسولک و الائمّه الذّین حُتِّمَتْ طاعتُهم»^{۲۸}

پروردگارا! درود بفرست بر بهترین خلقت، محمد و عترت برگزیده او از میان بندگانت و ما را همان گونه که دستور داده ای مطیع آنان قرار ده. پروردگارا! مرا در شمار موحدان و مؤمنان و باور داران به پیامبر و امامان، کسانی که اطاعتشان را واجب کرده ای قرار ده.

این فراز از دعای امام سجّاد (ع) اسرار نهفته ی دیگری در بردارد، و آن این است که در شرایط موجود آن روز، سردمداران اموی و جبّاران خود سر، تنها و یکتاز جامعه خود را دانسته و حاکم بلامنازع می دانستند.

^{۲۸}. همان، دعای سی و چهارم

در این شرایط اگر کسی مدعی خلافت بوده و یا از آنان اطاعت مطلق نداشته باشند، مساوی با نابودی شان خواهد بود.

از اینجاست که امام سجّاد (ع) در شرایط کنونی، با زبان دعا، سخن از ضرورت اطاعت و وجوب پیروی از خاندان پیامبر (ص) گفته، و این اطاعت را از صفات موحدان و مومنان راستین به پیامبر معرفی می کند. در حقیقت، این پیام دیگری آن حضرت به شیعیان و پیروان راستین آن حضرت است که به آنان می فهماند که حادثه ناگوار عاشورا، برخلاف پندار دشمنان، تمام شده نمی باشد؛ بلکه حاکمان واقعی و رهبران راستین، امامان آنان است که خداوند پیروی از آنان را واجب کرده اند. اینگونه حادثه ها، دین الهی را از بین نبرده و نور اهل بیت پیامبر (ص) را خاموش نخواهد کرد.

۴. ضرورت امامت در هر زمان

همانگونه که به فراز هایی از دعا های امام سجّاد (ع) اشاره شد، در هر کدام تأکید و اشاره به مقام خلفای الهی و ضرورت اطاعت و پیروی از آنان داشتند. در فراز دیگر، در عین اینکه وجود امام را در هر زمان لازم می داند، از آنان به چراغ های راهنما و پرچمداران دین یاد کرده و آنان را وسیله رسیدن به رضای الهی معرفی می کند و می فرماید:

«الْهَمَّ أَنْكَ اِیْدَتَ دِیْنَكَ فِی كُلِّ اَوْانٍ بِاِمَامٍ اَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا فِی بِلَادِكَ بَعْدَ اَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِیْعَةَ اِلَى رِضْوَانِكَ وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَ اَمَرْتَ بِاِمْتِثَالِ اَوْامِرِهِ وَ الْاِنْتِهَاءِ اِلَى نَهْيِهِ وَ اَنْ لَا يَتَقَدَّمَ مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمُهُ لِلْاِثْنِیْنِ وَ كَهْفُ الْمُؤْمِنِیْنَ وَ عُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِیْنَ وَ بَهَاءُ الْعَالَمِیْنَ...! پروردگارا! تو در هر زمان دینت را به امامی تأیید کرده و او را پرچم برای بندگان و چراغ راهنما در روی زمینت قرار دادی، پس از آن که رابطه ی مستقیم میان خودت و او برقرار فرموده و او را وسیله رسیدن به رضای خود نمودی و فرمان برداری از او را واجب و از نافرمانی بر حذر داشته و بر امتثال امر او دستور داده و از ارتکاب به نهی او منع کردی، امامی که به هیچ یک از بندگان حق تقدم بر او و جدا شدن از وی را ندادی، امامی که تو محل امنی برای آنان که روی به سوی تو می آورند، و ایمان

محکمی برای آنان است، چنگ به ذیل عنایت و هدایت تو می زنند و افتخار جهانیان و پناهگاه مؤمنین اش قرار دادی...»^{۲۹}

این فراز از دعای امام سجّاد (ع) به چند نکته اشاره داشته که هر یک دارای پیامی می باشد که به شیعیان ابلاغ کرده و به آنان حقیقت امامت را می فهماند:

یکم) تایید دین بواسطه امام معصوم

در هر زمان با این بیان، کسانی که با فرهنگ و اندیشه امام سجّاد (ع) ارتباط دارند، بخوبی حقیقت این پیام را درک می کنند و می فهمند که آن کسی که امروز به عنوان خلیفه مسلمین و مردم، خودش را مطرح کرده است، او کسی نیست که مؤید خداوند باشد، زیرا خداوند کسی را تأیید می کند، که دین خدا را تأیید کرده و حافظ آن باشد. اما حاکمی که فعلاً حکومت بر مردم دارد، نه تنها دین خدا بوسیله او تأیید نشده، بلکه آن را بباد فراموشی سپرده و آن را مورد تحریف قرار داده و بدعت هائی را در آن ظهور داده است.

دوم) عدم تقدم هیچ یک از بندگان بر امام.

سردمداران زمان، نه تنها بر امامی که مؤید خدا بوده، بر آن تقدم گرفته، بلکه خون آن را مباح دانسته آن را شهید کرده و با بدترین عمل غیر انسانی، به اهل بیت آن، رفتار کرده و آنان را به عنوان اسیر و طغیان گر، شهر به شهر گردانده و مخالف اسلام و قرآن معرفی کردند.

سوم) وسیله استحکام ایمان.

مدعیان خلافت اسلامی و رهبری مردم، نه تنها وسیله استحکام ایمان مردم اند؛ بلکه وسیله تضعیف و یا نابودی آن است؛ زیرا آنگونه زمینه فحشا و منکرات را برای جامعه فراهم کرده اند، که نه تنها مانع آن نمی شود؛ بلکه عامل آن نیز می باشند. هر یکی از این نکات، رمز پیام امام سجّاد (ع) است که در کالبد جامعه مرده و غفلت زده آن روز، تزریق حیات کرده و آنان را کم کم بخود آورده و از غفلت زدگی نجات می دهد. در عنایت این نکات، راه و رمز استمرار امامت رهبری را بعد از شهادت امام زمانشان، آویز گوش هر انسان دارای سمع حقیقی می کند.

^{۲۹} . همان، دعای چهل و هفتم.

۵. امامت و برپاداری شریعت

امام سجّاد (ع) در فراز دیگر از دعای صحیفه سجّادیه، سخن از برپا داشتن کتاب و شریعت الهی به میان آورده و امامت و امام را وسیله این برپائی معرفی می کند و می فرماید: «... وَ اَقِمَّ بِهِ کِتَابَکَ وَ حُدُودَکَ وَ شَرَائِعَکَ وَ سُنَنَ رَسُوْلَکَ صَلَوَاتِکَ اَللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ اَحَبَّیْ بِهٖ مَا اَمَاتَهُ الظَّالِمُوْنَ مِنْ مَّعَالِمِ دِیْنِکَ وَ اَجَلٍ بِهٖ صِدَاءُ الْجَوْرِ عَنْ طَرِیْقَتِکَ وَ اَبْنٍ بِهٖ الضَّرَاءِ مِنْ سَبِیْلِکَ اُزْلِ بِهٖ النَّاکِیْنِ عَنْ صِرَاطِکَ وَ اَمَحَقَّ بِهٖ بُغَاةَ قَصْدِکَ عُوْجَا ... وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِیْنَ مُطِیْعِیْنَ».^{۳۰}

(خداوندا!) توسط امام، کتاب و حدود و احکام و سنت های پیامبرت را که درود تو بر او و بر آل او باد به پا دار، و توسط او آن نشانه های دینت را که ستمگران از بین برده اند احیا کن، و به وسیله او تیرگی ستم را از راه خود پاک سازی، و سختی راه خود را برطرف ساز، و آنان را که از راهت منحرف شده اند از سر راه بردار، و کسانی که می خواهند گزری پدید آورند نابود کن.

یکی دیگر از پیام های امام سجّاد (ع) در این دعاها، افشای سیره باطنی و باطل مدعیان خلافت و غاصبین بود؛ زیرا امام (ع) در آن شرایط سخت و ناگوار نمی توانست به مردم بگوید که امروز حکم کتاب الهی زیر پا شده و حدود الهی تعطیل گردیده است، و نشانه های دین بواسطه ستمگران از بین رفته است؛ لذا این رمز را از طریق دعا به مردم می فهماند که اگر امامی حقیقی در جامعه وجود نداشته باشد، شریعت الهی به فراموشی سپرده شده و حدود الهی تعطیل می گردد.

رمز این پیام امام را به آسانی مردم درک کرده و آن را می فهمند؛ برای اینکه نابودی نشانه های دین که توسط ستمگران از بین رفته و امام سجّاد (ع) آن را گوش زد مردم می کند، چندان بعیدالعهد نیست. درعین این که همگان تحریفات دینی و بدعت دینی را دیده که هر روز خرافات در جامعه رونق می گیرند، انکار صریح رسالت و وحی الهی از طرف خلیفه مسلمین در مسجد جامع شام را نیز مردم شنیده و اهل معرفت، آسیب آن را بخوبی درک می کنند. لذا؛ امام (ع) در آن شرایط با زبان دعا، اینگونه دعا می کند که : «خداوندا! توسط امام، آن نشانه های دینت را که ستمگران از بین برده، احیا کن، و به وسیله امام تیرگی ستم را از راه خود پاک ساز.» یعنی در حقیقت آن حضرت اینگونه به مردم القا می کند، اگر حادثه ی ناگوار عاشورا و کربلا، وسیله از بردن آثار دین خدا شد، و عمل آنان تیرگی در دین ایجاد کرد و انحراف در آن

^{۳۰}. همان، دعای چهل و هفتم، فقره ۶۲.

بوجود آورد، این آثار خداوند توسط امامی که مؤید آن است احیا خواهد شد. غبار و تیرگی که توسط ستمگران بوجود آمده، امام آن را از چهره دین پاک می کند. و دین خدا هیچ گاه بدون امام نخواهد بود.

تبیین امامت در آئینه دعا

بنا به آنچه که فراز هایی از دعا های امام سجّاد (ع) از صحیفه سجّادیه اشاره شد، از جملات فوق بخوبی روشن است که امام (ع) در صدد گسترش اعتقاد شیعی در مفهوم امامت، به عنوان مهم ترین مفهوم شیعی بوده است. یکی از اقدامات اهل بیت (ع) در دوره های مختلف، از جمله هدف و انگیزه امام سجّاد (ع)، آن بوده است تا به مردم نشان دهند که اهل بیت رسول خدا (ص) که تا آن اندازه در قرآن و سنت برای آنان حقوق، جایگاه و فضایل آمده است، چه کسانی هستند. بنی امیه در شام خود را اهل بیت رسول خدا (ص) معرفی می کردند. در حجاز نیز برخی زنان پیامبر (ص) در این اندیشه بودند. بتدریج زن های پیامبر (ص) مرد ند و از آنجا که فرزندی نداشتند، اهل بیت بودنشان منتفی شد. اکنون پس از آنها جز فرزندان فاطمه (س) اهل بیتی باقی نمانده بود. شناساندن این امر کاری بود که باید انجام می شد، بویژه که رخداد های بعد از پیامبر (ص) و خصوصاً حادثه ناگوار عاشورا در کربلا، سبب خاموشی خاندان رسول خدا (ص) در صحنه سیاست بود؛ لذا امام سجّاد (ع)، در عین اینکه در شرایط سختی به سر می برد، و شرایط هر لحظه به نفع سردمداران بوده و فضای علمی و معنوی و فرهنگی و سیاسی را بر امام تنگ کرده و در خطر افتادن جان آن حضرت است، باز هم از آن بی توجه نبوده از هر فرصت استفاده کرده و با هر بیان، حقیقت را آشکار کرده و اهل بیت پیامبر (ص) را معرفی می کند، برای اینکه حفظ شریعت الهی و اجرای حدود آن، درگیر و بقای این خاندان است.

بنابراین، تعبیر های امام سجّاد (ع) در قالب این دعاها، درس آموزنده ای برای جامعه فاسد آن روز بود که بنی امیه اسلام را مورد تمسخر قرار داده بودند. با این وصف تدبیر امام (ع) در این مورد، و آن هم در قالب دعا موجب گردید تا در موارد زیادی مردم نسبت به واقعه کربلا هشیار شوند. و بر خلاف پندار غلطی که امویان داشته و آن گونه پنداشته بودند، که شیعه و رهبری آن در اثر حادثه ی عاشورا و کربلا، دامنش از صحنه سیاسی و موجودیت اجتماعی جمع شده اند، امام سجّاد (ع) همه این پندارهای ناصواب را نقش بر آب کرده و همه را از این پندار بیرون آورده و دورنمایی از موجودیت شیعه و رهبری آن را نشان دادند.

تربیت نیروهای صالح

بنا به آنچه که اشاره گردید، وضعیت امام سجّاد (ع) پس از بازگشت از سفر کربلا و شام، ناگوارترین وضع بودند. چنانکه از بیان آن حضرت اشاره گردید که فرموده است: «در تمام مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست بدارند.» امام صادق (ع) نیز اشاره به وضعیت ناگوار آن زمان داشته و فرمود: «مردم پس از شهادت امام حسین (ع)، برگشتند. (از خاندان پیامبر (ص) فاصله گرفتند) جز سه نفر، «ابوخالد کابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم.»

با این و صف، تدبیر و اندیشه امام سجّاد (ع)، که مهم ترین تدبیر و شیوه تربیتی آن حضرت، در آن شرایط قالب دعا بود، این قالب آن چنان در روح و جان مردم اثر گذاشت که آن شرایط رفاه زده و فاسد، مهد تربیت عده ای از افراد صالح گردید. امام سجّاد (ع) در راستای تلاش های هدایتگرانه خود، به کار بزرگی دست زد که آن را می توان «نیرو سازی» نامید. در این فرصت که آن حضرت به عنوان زاهد، فقیه و محدّث ظاهر گردید و برای مردم احکام و حدیث بیان می کردند، به تربیت انسان های شایسته همّت گماشت و نیروهای جذب شده را آموزش، بصیرت و آگاهی داده و دوری از نامحرمان را به آنان گوشزد کرد.

در ضمن اینکه بیان احکام و حدیث، بیاناتی از امام (ع) نقل شده است که دقت در متن آن ها نشان می دهد، آنها دستور العمل های تشکیلاتی امام (ع) به یارانش بوده است؛ زیرا در این جا مخاطب حضرت، مومنان و هدایت یافتگانی هستند که همچون امام (ع) در مورد بغض و کینه دستگاه جور می باشند و معلوم است چنین کسانی جزو پیروان و دوستداران اهل بیت (ع) نیستند.

خطابهایی که به این افراد می شوند، در حقیقت، محتوای همان دعاهاست که آن حضرت آن را در قالب دعا بیان داشته و به آنها با خدا رازونیاز کرده اند. در یک بیان خطاب به آنان می فرماید:

ای مومنان! خدا ما و شما را از کید ظالمان و ستم حسودان و قهر ستمگران در امان بدارد. طاغوت ها و پیروانشان، همان دلبستگان به دنیا و فریفتگان به آن، شما را به فتنه نیاندازند. گمراه نکنند....

پس، از خدا یاری طلب کنید و به طاعت کسانی که از حاکمان و اطاعت شوندهگان امروز، به اطاعت سزاوارترند، رجوع کنید....

امر خداوند و اطاعت او و اطاعت کسانی که او اطاعتشان را واجب کرده، بر هر چیز مقدم بدارید. مسایلی که برای شما پیش می آید هم چون اطاعت از طاغوت ها و زینت های گمراه کننده دنیا را بر امر خدا و اطاعت کسانی که او اطاعتشان را واجب کرده، مقدم نکنید...

بپرهیزید از مصاحبت و همراهی با گنهکاران و یاری ظالمان و مجاورت و هم نشینی با فاسقان، از فتنه آن ها حذر کرده و از اطراف آنان دور شوید...^{۳۱}

امام (ع) در این بیان، طرفداران خود را که در رنج و محرومیت شدید به سر می برند، به صبر و تحمل و بی اعتنایی به زینت های دنیا دعوت کرده و بدوری از اهل باطل فرا میخواند و با این بیان، جبهه مستقلی را پایه ریزی نموده و مرز میان حق و باطل را روشن می کند.

حضرت سجاد (ع) در مدت امامت خود، افراد زیادی را تربیت کرد و برای تداوم اندیشه و راه امامت بعد از شهادت امام حسین (ع) که نگرانی عجیبی پیش آمده بود، توانست آن را از هر جهت حفظ کند. در رأس این افراد تربیت شده، فرزندش حضرت امام باقر (ع) است که یکی از آثار برجای مانده حادثه تلخ کربلا می باشد. گذشته از دیگر از اعضای خانواده و فرزندان، خصوصاً زید بن علی (ع) است که به علم و تقوی و بزرگواری مشهور شده و پرچم انقلاب کربلا را دیگر بار، بر افراشت و خواب راحت را از چشم ستمگران بر گرفت.

علاوه بر فرزندان گرانقدر آن حضرت، اصحاب تربیت شده آن بزرگوار نیز، هم چون ستاره هایی درخشان در آسمان علم و دانش درخشیدند و پرتو افشانی کردند. بنا به وضعیت و شرایطی که اشاره شد، امام سجاد (ع) و شیعیان او در چه وضع ناگواری زندگی می کردند. اما تدبیر حکیمانه آن حضرت و راه و شیوه تبیین معارف در میان جامعه، آن گونه شرایط را عوض کرد، یحیی بن ام الطویل که تنها از سه نفری بود که با امام (ع) باقی مانده و در تقیه زندگی می کرد، او بعد از سپری شدن آن وضع ناگوار، به مسجد پیامبر در مدینه می رفت و خطاب به مردم می گفت: ما مخالف و منکر شما هستیم و میان ما و شما دشمنی و خشم و کینه آشکار و همیشگی است.^{۳۲}

^{۳۱}. تحف العقول، ص ۲۸۸-۲۹۰.

^{۳۲}. الاختصاص، ص ۶۴.

امام سجّاد (ع) در عین اینکه با آن دعا‌های دل‌انگیزشان که روح و جان انسان‌های بیدار را تسخیر کرده، جامعه فاسد و منحرف آن روز را حیات تازه بخشید. امامی که در خانه خود امنیت نداشت، حتی بر عمل شخصی و آزاد کردن کنیز او، او را مورد مواخذه و اعتراض قرار می‌دادند، اما با تربیت کردن چنین یارانی، خانه و مسجد، مدرسه او بود. افراد زیادی پیرامون آن حضرت جمع می‌شدند، همین افراد، هر یک سازندگان تمدن اسلامی و مردان قانون‌گذاری، اندیشه و ادب اسلامی گردیدند.

شرایط به گونه‌ای عوض شده و چهره علمی آن حضرت با تشکیل جلسه‌های درس و مباحثه در مسجد پیامبر (ص) رشته‌های مختلف علوم الهی را از قبیل تفسیر، حدیث و فقه به دستداران دانش و معرفت می‌آموخت و دانش پژوهان را به درک عمیق احکام دین و استنباط احکام ترغیب می‌کرد. کوشش امام سجّاد (ع) در این عرصه، ثمرات علمی فراوانی برای جامعه اسلامی به بار آورد و عالمان زیادی به دست حضرت تربیت شدند که گردشان را می‌گرفتند و حضرت به عنوان محور مستحکم در بین آن‌ها به حساب می‌آمد.^{۳۳} این حرکت و شیوه امام سجّاد (ع) رونق تازه‌ای به خود گرفت. تا اینکه بعد از آن حضرت، به فرزند برومندش (امام باقر (ع)) که یادگار حادثه ی تلخ کربلا بود، واگذار گردید. آن فرزند برومند حضرت، وظیفه امامت را بعد از آن بزرگوار به عهده گرفت و سنگ بنای دانشگاه اهل بیت (ع) را گذاشت و فقه شیعه را پایه‌گذاری کرد.

نتیجه

از آن چه که بیان گردید، روشن شد که عصر امام سجّاد (ع) یکی از پر اختناق‌ترین دوران‌های تاریخ اسلام برای شیعیان بوده است. پس از شهادت امام حسین (ع)، دوره‌ای بود که شیعه، هم از بعد اعتقادی و هم از بعد سیاسی در شرایط سختی به سر می‌برد. تشکیلات و انسجام آن در اثر واقعه دلخراش کربلا و عمل کرد حاکمان ستمگر و جبار اموی فروپاشیده شده بود و در آستانه انقراض قرار گرفته بود. شرایطی بود که امام سجّاد (ع) را در تنگنای سختی قرار داده بود؛ اما امام سجّاد (ع) با بهره‌گیری از تدبیر صحیح و اصل تقیّه، هستی و دوام شیعه و اندیشه آن در مورد امامت و رهبری را حفظ کرد و در پوشش آن، به هدایت و رهبری جامعه پرداخت و با تبیین فرهنگ اصیل اسلامی، در قالب پند و اندرز، خصوصاً دعا و نیایش، معارف متعالی دینی را برای جامعه آن روزگار به ارمغان آورد. هم چنین، حضرت با تربیت نیروهای

صالح و عالم، زنده نگه داشتن یاد و خاطره نهضت عاشورا، موضع گیری های متقن و محکم در برابر اعمال و رفتار امویان و شورش ها و قیام های عصر خویش، دفاع فرهنگی، تربیت اخلاقی و پرورش روحی جامعه اسلامی از راه ارائه سیره عملی خویش و احیای سنت پیامبر (ص) که در آن زمان فقط نامی از آن مانده بود، به بهترین وجه، رسالت بزرگ هدایت و رهبری شیعه را به انجام رساند. و زمینه انقلاب فرهنگی و علمی را برای دو امام بعدی، یعنی امام باقر و امام صادق (ع) فراهم آوردند.

بر خلاف اعتقاد بعضی از مورخان و نویسندگان، مبتنی بر این که امام سجّاد (ع) بعد از واقعه کربلا، از مردم کناره گرفت و به امور عبادی و فردی خویش پرداخت. در این نوشتار بخوبی تبیین گردید که غرض امام سجّاد (ع)، کناره گیری از مردم، برای آن نبوده که به امور عبادی تنها پرداخته و از مسایل اجتماعی، دینی و سیاسی بیگانه بوده و در آن جهت بی توجه باشد؛ بلکه امام (ع) در سایه ی امور عبادی و فردی، نقش فعالانه ای داشت که بعد از مدت کوتاهی، سرنوشت جامعه اسلامی، بخصوص شیعه را رقم زد. با اهتمام به وضعیت شیعیان، آن را از خطر انقراض نجات داده است. اینگونه نبوده است که امام سجّاد (ع) برای همیشه کناره گیری کرده و به امور شخصی پرداخته است. چنانکه سیره علمی و عملی و سیاسی آن حضرت تبیین گردید. و هم چنین، اگر چه امام سجّاد (ع) همچون پدر بزرگوارش به خاطر اوضاع و شرایط حاکم بر عصر خویش اقدام به مبارزه مسلحانه نکرد، اما این بدین معنا نبوده که حضرت رسالت بزرگ هدایت و رهبری را مهمل گذارده و جامعه اسلامی را به حال خود رها کرده و تا امویان هر چه خواهند بر آنان بیاورند. بلکه حضرت با استفاده از سپر تقیه و با تغییر روش مبارزه که شرایط حاکم، آن را می طلبید، این مهم را به انجام رساند.

امام سجّاد (ع) در انجام رسالت الهی خویش، در آن شرایط ناگوار، نه تنها از روش پند و ارشاد امت و ارائه معارف بلند دینی در قالب دعا استفاده کرد، بلکه در کنار آن انواع روش دیگر را، با حفظ شرایط، در پیش گرفته و در این راه از هیچ اقدامی فرو گذار نکرد.

بنا بر این، امام سجّاد (ع) در عین اینکه در ابتداء، راه خانه نشینی را انتخاب کرده و شیوه دعا را در پیش گرفت، ولی با این شیوه، در عین اینکه با جامعه فاسد و منحرف آن روز مبارزه کرده و به جامعه حیات تازه بخشید، جامعه شیعی را از انقراض قطعی نجات داده و راه و شیوه نهضت کربلا را برای همیشه در تاریخ و جهان بشریت زنده نگه داشت؛ همانگونه که همگان، جامعه شیعی و رهبریت آن را پایان یافته تلقی می

گردند؛ اگر این تدبیر امام سجاد (ع) نبود، برای همیشه نهضت عاشورا به فراموشی سپرده شده و رهبری شیعه به نا بودی کشانده می شد.

منابع:

۱. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن نعمان، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چ ۱، قم، بی نا، ۱۴۱۳ق.
۲. الارشاد، مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، مؤسسه آل بیت (ع)، قم، ۱۴۱۳ق.
۳. اعلام الوری، طبرسی، ابوعلی، فضل بن حسن، مؤسسه آل بیت (ع)، قم، ۱۴۱۷ق.
۴. انساب الاشراف، بلاذری، دارالمعارف، بیروت، ۱۴۰۰ق.
۵. پژوهشی در زندگی امام سجاد (ع)، خامنه ای، علی،
۶. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، ابو محمد حسن بن علی، ترجمه احمد جنتی، انتشارات علمیه اسلامیّه، تهران، ۱۳۶۳ش.
۷. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، جعفریان، رسول، انتشارات انصاریان، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۷ش.
۸. ریاض السالکین فی شرح صحیفه الساجدین، مدنی، علی خان بن احمد، مؤسسه نشر اسلامی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ق.
۹. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، عبدالحمید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۲، داراحیاءالکتب العربیه ۱۳۸۷ق.
۱۰. صحیفه سجاده، ترجمه الهی قمشه ای، انتشارات عصر رهایی، قم، ۱۳۸۶ش.
۱۱. الطبقات الکبری، ابن سعد کاتب واقدی، محمد، دارالکتب العلمیه، چ ۱، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۱۲. کتاب الاغانی، اصفهانی، ابوالفرج، علی بن الحسین، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۶۰ق.
۱۳. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۱۴. نقش امام سجاد (ع) در رهبری شیعه، رنجبر، محسن، نشر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۰ش.